

فقر خانواده و زنان شهری
(با تأکید بر کلانشهر تهران)
علی شکوری^۱، علی اصغر سعیدی^۲

چکیده

این مقاله با استفاده از یافته‌های قابل دسترس به مطالعه‌ی فقر خانواده و زنان شهری می‌پردازد. مباحث مقاله در دو بخش ارائه شده است: نخست ادبیات و مطالعات مرتبط با فقر و سپس ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی زنان، فقر و نابرابری جنسیتی در شهر بویژه در کلان‌شهر تهران مطالعه شده است. مقاله استدلال می‌کند که کلان‌شهرهایی مانند تهران، به دلایل متعدد چون مهاجرپذیری فزاینده، عدم تناسب امکانات و تسهیلات عمومی، اقتصادی و اجتماعی با رشد فزاینده‌ی جمعیتی، فقدان سیاست‌های کارآمد حمایتی، نبود یا ناکارآمدی نهادهای حمایتی، نابرابری فزاینده و محدود بودن فرصت‌های شغلی با مظاهر عریان نابرابری و فقر جنسیتی آشکار مواجهند. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که ۴۲ درصد جمعیت شهر تهران زیر خط فقر هستند. از نظر نابرابری درآمدی تفاوت‌های چشمگیری در بین خانوارهای زن سرپرست در بین مناطق شهر تهران مشاهده می‌شود. تفاوت در نابرابری‌های مؤلفه‌های اصلی رفاه خانوارها، یعنی تغذیه، بهداشت، آموزش و مسکن، هم در بین مناطق مختلف شهر تهران بسیار چشمگیر است و هم قدر مطلق بعضی از آنها همچون مسکن، آموزش و بهداشت بسیار زیاد است. بعلاوه، فقر و محرومیت زنان مؤلفه‌های چندبعدی‌اند؛ زنان از جمله زنان فقیر گروهی ناهمگنند؛ با توجه به متغیر بودن مکانی و زمانی وضعیت جوامع شهری، نیاز به رویکرد پویا و انعطاف‌پذیری برای مشخص کردن الگوهای تحرک اجتماعی یا گرفتار شدن در گرداب فقر هم برای زنان و هم برای مردان وجود دارد.

مقدمه

فقر و محرومیت پیوسته یک مسأله‌ی عام و جهانی بوده و ریشه‌ی بسیاری از گرفتاری‌ها و معضلات بسیاری از مردمان جهان از جمله جامعه‌ی شهری ما در ابعاد و سطوح مختلف بوده است؛ از این رو پیوسته مورد تأکید محافل علمی و سیاستگذاری بوده است. هرچند فقر پدیده‌ای عام بوده، ولی گروه‌های مختلف به لحاظ ناهمگن بودنشان به طور متفاوتی از آن متأثر شده‌اند، از این رو اخیراً محققان در مورد فقر تمایل زیادی درباره‌ی مطالعه فقر گروه‌های مختلف اجتماعی در شهرها نشان می‌دهند. در این بین، بخش قابل توجهی از مباحث و رویکردها به مشخصه‌ی مغفول فقر، یعنی متغیر جنسیت و تأثیر آن در تعمیق و شدت فقر شهری معطوف شده است. اصطلاحاتی چون «زنانه شدن فقر»، «فقر و محرومیت جنسیتی» از جمله مباحثی است که در مطالعات جدید جامعه‌شناسی شهر و برنامه‌ریزی شهر بیشتر ملاحظه می‌شود (برای مثال، کمالی ۱۳۷۹: ۱۸۹؛ بستوس و همکاران ۲۰۰۹: ۷۶۸؛ پرسمن ۲۰۰۳: ۳۵۷).

بخش قابل توجهی از مطالعات نشان می‌دهد که هرچند فقر تمام افراد را گرفتار خود می‌سازد، ولی زنان بیش از مردان شهری در معرض فقر و تبعیض جنسیتی قرار دارند. در اصل مورد اخیر عام‌تر و رایج‌تر از اولی است (بستوس و همکاران ۲۰۰۹؛ پرسمن ۲۰۰۳: ۳۶۱)؛ این به خاطر آنست که آنان چندان از قابلیت‌ها و امکانات لازم برای توانمندی و کاهش فقر برخوردار نیستند. وجود موانع و محدودیت‌های فراوان بر سر راه تغییر و تحول پایگاه

shakoori@ut.ac.ir

saeidi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۷

^۱ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

^۲ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۹۲/۳/۲۷

اقتصادی و اجتماعی زنان متأثر از عوامل فرهنگی و حقوقی، هرگونه تلاشی را برای بین بردن فقرآنان با مشکل مواجه ساخته است (برای مثال، پرسمن ۲۰۰۳: ۳۷۰؛ شادی طلب و دیگران ۱۳۸۴).

تحقیقات و گزارشها در مناطق مختلف جهان بر تداوم محرومیت و نابرابری جنسیتی در کشورهای مختلف، حتی کشورهای در حال توسعه تأکید دارند؛ برای مثال، بر اساس آمارهای اتحادیه‌ی اروپا در سال ۲۰۰۵، در این قاره مؤلفه‌هایی چون: فقر درآمدی، بیکاری، دستمزدها، اشغال موقعیتهای و پایگاههای شغلی مهم برای زنان پایین‌تر از مردان بوده است (بستوس و همکاران ۲۰۰۹: ۷۶۴). براساس گزارش‌های بانک جهانی نیز بیش از ۶۶ درصد از حدود یک و نیم میلیارد نفر از فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند. این در حالی است که زنان در سراسر جهان، همواره بیش از دو سوم از بار کار و اقتصاد را چه در خانه و چه در بازار کار دستمزدی بر دوش داشته‌اند؛ اما تنها ده درصد از کل درآمد جهانی و فقط یک درصد از ثروت جهان نصیب آنان شده است (بانک جهانی، ۲۰۰۳).

تحقیقات در کشور ما نیز بر وضعیت مشابه، یعنی بر نسبت بالای تعداد زنان زیر خط فقر بخصوص فقر شدید زنان سرپرست خانوار شهری تأکید دارند (فروزان و دیگران ۱۳۸۲). بر اساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۳، فقر زنان، بویژه فقر زنان سرپرست خانوار، در کشور در مقایسه با مردان از شدت بیشتری برخوردار می‌باشد. براساس این گزارش، هر چند فقر در خانواده‌های با سرپرست زن و خانواده‌های با سرپرست مرد دارای نوساناتی است، ولی نوسان در خانواده‌های نخست بیشتر است. «برای مثال، از سال (۱۳۷۳) ۱۹۹۴ تا (۱۳۷۷) ۱۹۹۸ فقر در بین خانواده‌های با سرپرست مرد از ۲۷/۵ درصد به ۳۱/۵ درصد افزایش یافت اما در همین دوره فقر در خانواده‌های با سرپرست زن از ۳۲/۶ درصد به ۴۲/۱ درصد افزایش یافت» (بانک جهانی، ۲۰۰۳: ۴۶).

نگرانی پیوستن زنان به گروهی که شیفرد (۱۹۸۸) آن را «فقیرترین فقرا» نام می‌نهد، سبب طرح رویکردهای جدید در توسعه و جنسیت و اتخاذ تدابیری برای بهبود کارکردهای اساسی و مؤلفه‌های قابلیت‌های زنان شهری شده است؛ به طوری که برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل «ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در سطحی گسترده» را به عنوان یکی از اهداف کلیدی اعلامیه‌ی هزاره سوم» اعلام کرده است (بانک جهانی ۱۳۸۲: ۱۲۶)؛ این بدین معنی است که اگر هدف حذف نابرابری‌های جنسیتی عینیت پیدا نکند، تحقق اهداف هزاره‌ی سوم با دشواری زیادی مواجه خواهد بود.

به علاوه، تأکید بر فقرزدایی زنان، نه تنها به دلایل انسان‌دوستانه و عدالت جنسیتی بلکه به دلیل اهداف توسعه‌ای و نقشی که در ارتقای بهره‌وری و رشد اقتصادی جوامع دارد صورت گرفته و زنان به عنوان عاملان توسعه قلمداد شده‌اند. از این رو، آنان در خط مقدم مبارزه با فقر ملاحظه شده که به دلایل گوناگون تاریخی و فرهنگی چندان قدرت مشارکتی را در فرآیندهای تصمیم‌گیری خانواده و جامعه نیافته‌اند (بانک جهانی ۱۳۸۲). بعلاوه، توانمندی زنان و مشارکت آنان در فرآیندهای مختلف زندگی، در عین حال خود به عنوان یکی از نشانگرهای مهم موفقیت برنامه‌های مبارزه با فقر تلقی شده است.

بر خلاف تصور غالب در ادبیات که مدتها فقر را پدیده‌ای روستایی تلقی می‌کرد که عمدتاً این مناطق به دلیل شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم به آن مبتلا هستند، اخیراً این پدیده جنبه و خصلت شهری به خود گرفته است و تبعیضات جنسیتی نیز بیش از همه در شهرها بویژه کلان‌شهرها همراه با تبعات نامناسب اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی نمود پیدا کرده است. شهرها، خصوصاً کلان‌شهرها، بویژه در کشورهای در حال توسعه به دلایل متعددی

چون مهاجرپذیری فزاینده، عدم تناسب امکانات و تسهیلات عمومی، اقتصادی و اجتماعی با رشد فزاینده‌ی جمعیتی، فقدان سیاست‌های کارآمد حمایتی، نبود یا ناکارآمدی نهادهای حمایتی، نابرابری فزاینده و محدود بودن فرصت‌های شغلی و ... بیش از همه مظاهر نابرابری و فقر را در ابعاد مختلف و بویژه در بعد جنسیتی آشکار ساخته است و فشار برای کاهش و ارائه‌ی راهکارهای لازم برای نهادها و دستگاه‌های مربوط و مسؤول را وارد ساخته است. برای مثال، در سطح جهانی، بیانیه‌ی کپنهاک منتج از نشست جهانی درباره‌ی توسعه‌ی اجتماعی در ۱۹۹۵، از جمله نخستین اسنادی است که به طور مشخص به مسأله‌ی فقر شهری می‌پردازد. در نشست جهانی درباره‌ی شهرها در سال ۱۹۹۶ که در آن دستور کار هیئات در آن تصویب شد و ریشه‌کن کردن فقر شهری در الویت قرار گرفت. در سطح ملی، در کشورهای توسعه‌یافته در سال‌های اخیر، برخی از اقدامات توسعه‌ای و حمایتی از سوی دولت‌ها و سازمان‌های محلی بویژه شهرداری‌ها به طور سنتی به حل مسأله‌ی فقر معطوف بوده است، در برخی کشورهای در حال توسعه تلاش‌های معطوف به کاهش فقر به دلایل مذکور اخیراً نمود بیشتری پیدا کرده است، که حکایت از افزایش فقر شهری و وجود اراده در سطح نهادهای محلی (شهرداری) برای رفع این معضل دارد. چون زنان بیش از گروه‌های شهری دیگر در معرض فقر مضاعف قرار دارند، توجه به شناخت و ارائه‌ی راه حل برای کاهش فقر زنان وزن بیشتری را در دستور کارهای سیاستی نهادهای مسؤول به خود اختصاص داده است. در همین راستا برخی نویسندگان مانند مایک ساوج و آلن وارد (۱۳۸۰)، رابطه‌ی نابرابری اجتماعی موجود در شهرها را با نابرابری جنسیتی مورد بحث قرار می‌دهد که اصولاً باید برنامه‌ریزی شهری مورد توجه قرار گیرد. آژانس توسعه‌ی بین‌المللی کانادا (۲۰۰۰)، با توجه به اهمیت فزاینده‌ی مقوله‌ی جنسیتی در شهرها، اتخاذ رویکرد جنسیتی در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری را برای از بین بردن فقر و نابرابری جنسیتی مهم تلقی می‌کند و برای این امر سه دلیل مطرح می‌کند: نخست اینکه: تصمیمات و اولویت‌های توسعه‌ای شهرداری‌ها، کیفیت زندگی مردان و زنان را به صورت متفاوتی تحت تأثیر قرار می‌دهند. دوم: با توجه به تفاوت‌های دو جنس از نظر دسترسی به منابع، اشتغال، درآمد و ... تأثیرپذیری و تأثیرگذاری تمایزات جنسیتی از برنامه‌ها و سیاست‌های شهری و بر آنها متفاوت بوده و برای سیاستگذاران شهری آگاهی از نیازها و الویت‌های آنها مهم است. سوم: توجه به تفاوت‌های زنان و مردان (از نظر فعالیتها، نیازها و ترجیحات) برای کسب اطلاعات صحیح مورد نیاز از جمعیت برای برنامه‌ریزی و مدیریت مطلوب لازم است. مهمتر اینکه، همانگونه که اتحادیه‌ی شهرداری‌های اونتاریو و اتحادیه‌ی خدمات اجتماعی اونتاریو (۲۰۰۸: ۳) تأکید می‌کنند، شهرداری‌ها ابزارهای مختلفی برای رسیدن به اهداف اجتماعی و اقتصادی مانند کاهش فقر و نابرابری‌های جنسیتی در اختیار دارند؛ آنها توانایی هماهنگی و یکپارچه‌سازی خدمات‌رسانی را به شهروندان دارند؛ آنها تجربه‌ی کارشناسی برای تواناسازی محلی و همکاری و برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی راهبردی و همچنین ابزار بسیج و تغییر را در اختیار دارند.

توجه به فقر زنان در ایران توسط سازمان‌های دولتی و غیردولتی، غالباً تحت تأثیر فعالان فمینیستی و همچنین تحول پارادایمی در حوزه‌ی جنسیت و توسعه بخصوص از دهه‌ی ۱۳۷۰ به بعد، اهمیت بیشتری پیدا کرده و برخی از سازمان‌های دولتی که عمدتاً در حوزه‌های اجتماعی (بویژه زنان) فعال بوده‌اند به طور مستقل یا با همکاری سازمان‌ها و کارگزاران بین‌المللی شروع به تجربه و گسترش ابتکارات توانمندسازی و محرومیت‌زدایی نموده‌اند (جباری، ۱۳۸۴: ۲۶۴). اخیراً شهرداری تهران با توجه به گسترش مسائل متعدد شهری کلان‌شهر تهران که بخش قابل توجهی از آنها

ریشه در فقر و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی موجود دارد، به بررسی، شناخت و ارائه‌ی راهکارهای لازم برای کاهش مسائل شهری اقدام نموده است. با وجود مطالعات نسبتاً گسترده در عین حال پراکنده‌ای که در مورد زنان در ایران به عمل آمده است، کمتر مطالعه‌ای منسجم در مورد فقر زنان تهران صورت گرفته است؛ از این رو این مقاله با استفاده از اطلاعات و داده‌های قابل دسترس به بررسی فقر زنان در کلان‌شهر تهران می‌پردازد.

باور اساسی در این مقاله این است که اولاً، بررسی فقر و محرومیت زنان شهری مستلزم شناخت ابعاد مختلف آن است؛ به عبارتی فقر زنان شهری به مراتب فراتر از فقر مادی و تأمین امکانات ضروری زندگی را در بر می‌گیرد و شامل جنبه‌های وسیعتری چون دسترسی به فرصت‌ها، محرومیت از حق انتخاب، اتکای به خود، اعتماد به نفس، توانایی و امکان مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در شهر است؛ در نتیجه، محرومیت‌زدایی از زنان شهری مستلزم برخوردی جامع‌تر و عمیق‌تر و همانگونه که اسکاپ (۲۰۰۳) تأکید می‌کند، مستلزم برداشتن موانع و تحول در کلیه نهادهایی شهری است که زنان را در به دست آوردن توانمندیهای خود محروم کرده‌اند. ثانیاً، زنان شهری برخلاف زنان روستایی گروهی متجانسی را تشکیل نمی‌دهند و لزوماً زیر یک گروه واحد قرار نمی‌گیرند. برخی از آنها مانند زنان سرپرست خانوار فقیرتر و آسیب‌پذیرترند؛ از این رو در مطالعات و سیاست‌گذاریهای فقر و نابرابری شهری باید به آنها الویت داده شود. سپس، با مروری بر ادبیات و مطالعات مرتبط، به ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی زنان و فقر و نابرابری جنسیتی در شهر بویژه در تهران پرداخته می‌شود.

۱- ادبیات فقر

اهمیت مطالعه درباره‌ی فقر زنان از چهار مشخصه سرچشمه می‌گیرد: نخست، جنسیت یکی از شیوه‌های اولیه‌ای است که افراد مناسباتشان را با خودشان و با همدیگر شکل می‌دهند؛ دوم، از نظر تاریخی جنسیت با مناسبات قدرت گره خورده، به گونه‌ای که دسترسی به منابع، فرصت‌ها و ... را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است که در نابرابری بین زن و مرد متأثر از قومیت، طبقه، ایدئولوژی و ... تبلور یافته است. سوم، فرض می‌شود که فقر مستقل از جنسیت نیست، به عبارتی هم مردان و هم زنان ممکن است به طرق مختلف و تحت تأثیر عوامل مختلفی در معرض فقر قرار گیرند، که برای تحلیل به رویکرد جنسیتی نیاز دارند. چهارم، فقر، مفهومی چندوجهی در نظر گرفته می‌شود، به دلیل اینکه آن فقط بواسطه‌ی درآمد ناکافی نگریسته نمی‌شود، بلکه اغلب به عنوان محرومیت در زمینه‌هایی تلقی می‌شود که به علت فرایندهای اقتصادی و اجتماعی خاص و خصوصاً ناکامی‌های رفاهی در حوزه‌های مختلف زندگی برای زنان رخ می‌دهد. پنجم، به رویکرد پویا و انعطاف‌پذیری برای مشخص کردن الگوهای تحرک اجتماعی یا گرفتار شدن در گرداب فقر هم برای زنان و هم برای مردان وجود دارد. ششم، تحلیل‌های فقر برای مشخص کردن الگوهای جنسیتی نابرابری بر معرفهای درون خانواری متمرکزند که تخصیص، تقسیم و کنترل منابع را در درون خانوار مورد توجه قرار می‌دهد، در حالی که فقر به ویژگیها از جمله به تواناییهای فردی مربوط می‌شود که در تحلیلها و سیاست‌گذاریها باید به آن توجه شود. هفتم، با توجه به ماهیت چندگانه‌ی فقر و تأثیرپذیری رفاه افراد از عوامل متعدد، راهبردها و راهکارهای کاهش باید به فقر زنان به صورت جامع (در برگیرنده‌ی زنان و مردان)، در ابعاد مختلف فقر و در سطوح خرد و کلان توجه کند.

با توجه به این مشخصه‌ها، در این بخش ابتدا به بعد مفهومی فقر اشاره می‌شود که به نحوی در بررسی فقر در شهر تهران مورد استفاده قرار گرفته است؛ دوم، رابطه‌ی جنسیت و فقر در ادبیات مرور می‌شود و سپس استراتژی‌های کاهش فقر مطرح می‌شود.

۱-۱ ادبیات نظری

موضوع فقر زنان در شهر یکی از موضوعات کلان زنان و اقتصاد شهری است. موقعیت زنان که بر فقرشان تأثیر می‌گذارد به طور کل و جنسیت به طور خاص در اقتصاد شهری به دلیل توجهی که به امور جنسیتی در محافل دانشگاهی و به طور عمومی در جامعه شده است به سرعت پیشرفت کرده‌اند (زلیزر و دیگران). اخیراً نوشته‌های بسیاری به موضوع جنسیت، فقر و اقتصاد شهری پرداخته‌اند اما تأکید بیشتر بر دو موضوع است: اول، فقر زنان در اقتصاد خانوار و دوم، فقر زنان در بازارکار رسمی شهری.

فقر زنان در اقتصاد خانوار

چشم‌انداز تحقیق درباره‌ی این موضوع اصلی متمرکز بر تحقیق بر یک دسته موضوعات فرعی مانند کار در خانه، مصرف، پس‌انداز، ارث و غیره شده است. این موضوعات به نحوی به قدرت و سهم زنان در خانوار مربوط است. اما سه مؤلفه‌ی اصلی که در ادبیات تحقیق درباره‌ی فقر زنان در شهر باید توجه کرد عبارت از "زنان، خانوار و اقتصاد شهری" است و رابطه‌ی آنان با هم. مفهوم اصلی که با فقر زنان مرتبط است و این سه را به هم متصل می‌کند نیز مفهوم "منفعت" زنان است.

فقر زنان در بازار کار رسمی شهری

در مجموع سه مؤلفه‌ی اصلی "زنان، کار و دستمزد" مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مورد ابعاد مختلف مفهومی آنان بحث خواهد شد. اما با وجود تفاوت دو حوزه‌ی زنان در بازار کار رسمی شهر و بازار کار غیر رسمی یا خانوار که دو حوزه‌ی کار رسمی و کار غیر رسمی در شهر را ایجاد کرده است، مفهوم مشترک در هر دو حوزه "منفعت" زنان است؛ این مسأله در تحقیقات اقتصاد فمینیستی نیز مطرح شده است. (فولبری و دیگران، ۱۹۸۸)

اهمیت توجه به منفعت زنان برای فهم فقر آنان از آن جهت است که حتی در تحقیقات دانشگاهی نیز نوعی برتری نگرش مردسالارانه باعث شده بود تا در اقتصاد رایج به طور کل و اقتصاد شهری به طور اخص نوعی سوگیری نسبت به منفعت زنان به وجود آید. برای همین اگر بحث مفهومی را به ورای حوزه‌ی کار رسمی و مسأله‌ی اشتغال زنان می‌بریم، برای فاصله گرفتن از سنت اقتصاد رایج یا متعارف است. دلیل اصلی بحث در مورد نقش زنان در اقتصاد غیر رسمی شهری که بر فقر آنان مؤثر است نیز می‌تواند همین مسأله باشد. به عبارت دیگر ما از اقتصاد متعارف که بر اقتصاد رسمی تکیه دارد و مسأله‌ی نابرابری و تبعیض علیه زنان در بازار کار را در حوزه‌ی مسأله‌ی اشتغال عمومی مطرح کرده و نابرابری‌های دستمزدی را امری عادی دانسته که در اثر عرضه و تقاضای نیروی کار در روابط خودجوش بازار به وجود می‌آیند، فاصله می‌گیریم و به نظریه‌های دیگری توجه می‌کنیم که نقش فقر زنان را در بازار کار غیر رسمی هم مورد توجه قرار می‌دهند؛ به طور مثال در تأیید همین امر پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی قائل به وجود یک نوع "اقتصادگرایی" می‌باشد که متضمن منفعت اقتصادی مرد در بازار شهری به ضرر

منفعت زنان است. در حالی که در مقابل طرح نقش مردان در بازار کار نقش زنان را دگرخواهی^۳ می‌داند که جایگاهش در خانوار شهری است؛ بنابراین حتی بحث اقتصاد خانوار که منفعت زن در آن وجود داشته باشد در همین اقتصادگرایی مطرح نمی‌شود؛ یعنی اینکه درون خانواده نیز مرد قرار است که وجودش با وجود کنش غیر دگرخواهانه همراه است؛ کنشی که عقلانی است در مقابل کنش دگر خواهانه‌ای که از زنان می‌خواهد.

بنابراین در چارچوب مفهومی حوزه‌ی "فقر زنان و زندگی اقتصادی شهری" از همین آغاز طرح مفهوم منفعت را در بحث فقر زنان و اقتصاد شهری (در هر دو حوزه‌ی خانوار و بازارکار شهری) می‌توان بحث جدیدی دانست. این اندیشه که منفعت مرد و زن از یکدیگر جدا است ممکن است سرآغاز مطالعه‌ای ثمربخش برای زنان باشد. در همین رابطه برای شکافتن موضوع بد نیست این مسأله طرح شود که شاید عدم توجه به منفعت افراد در خانوار به فرآیند اجتماعی شدن و فرایند بلوغ دختران و پسران به مثابه‌ی مردان و زنان شهری آینده برگردد. به عبارت دیگر، قائل شدن به نوعی جبرگرایی بیولوژیکی راه‌های رسیدن به بحث منفعت افراد و بویژه زنان و دختران را از آغاز کودکی سد می‌کند. به طور مثال، فرایند اجتماعی شدن و یاد دادن مسائلی مانند نگرش نسبت به اموال و دارایی، پول، پس انداز و حتی انتخاب شغل و غیره به کودکان برحسب جنسیت در بیشتر جوامع متفاوت است و در جوامعی که به دنبال توجه به منفعت زنان هستند، نگرش به این مسائل از کودکی باید متفاوت باشد. همانطور که بعداً نشان خواهیم داد این به منزله‌ی در نظر نگرفتن منافع کل خانوار و فردی کردن منفعت زنان و مرد و یا در مقابل هم قرار دادن آنها نیست. (لانت و دیگران) بلکه در نگرش موجود می‌توان ادا کرد در نظر نگرفتن منفعت زنان در اقتصاد شهری، در مقابل هم قرار دادن این نقش است و همه‌ی اینها باعث می‌شود منفعت زن و مرد تابع منفعت خانوار قرار نگیرد. البته باز تأکید می‌کنیم چون منفعت خانوار در یک کل بررسی می‌شود منظور از توجه به منفعت زنان، تقسیم این منفعت کل خانوار چه در اقتصاد شهری و چه در اقتصاد خانوار به منفعت زن و مرد نیست و این امری غیر ممکن است بلکه بحث این است که برخلاف گذشته که در حقیقت منفعت خانوار نیز نوعاً با منفعت مرد نشان داده می‌شد بحث زنان در اقتصاد شهری را دنبال نکنیم. به تعبیر جان استوارت میل که در بحث‌های پارلمانی در سال ۱۸۶۷ میلادی به شکل طنزآمیزی مسأله را مطرح کرده است، منافع زنان را تنها در دستهای پدران، شوهران و برادران نبینیم. معنای این حرف این است که حتماً برادران و شوهران بهتر از زنان و دختران می‌دانند چه برایشان خوب است؛ و بهتر از خودشان هم از آنها مراقبت می‌کنند! اگر چنین بنگریم باید گفت که حتماً وقتی منافع کارگران پیش می‌آید نماینده‌ی کارفرما نماینده‌ی واقعی کارگران است. (میل، ۱۹۸۸) به عبارت دیگر، ندیدن زنان به نام منافع خانواده صورت گرفته و برای تجدید نظر در این امر باید مورد انتقاد قرار گیرد. دلیل امر نیز این است که در این دوره نه تنها بحث جنسیت و اقتصاد شهری مطرح است بلکه از حقوق و منفعت کودکان نیز بحث می‌شود.

۱-۲ مفهوم فقر

هرچند از فقر تعاریف متعددی برحسب مکان و زمان به عمل آمده که از اختلاف نظر بین محققان حکایت دارد، ولی درباره‌ی اینکه فقر مهم است و باید برای مطالعه‌ی علمی و ارائه‌ی راهبردهای رفاهی باید تعریف شود، اتفاق نظر وجود دارد.

³ Altruism

تعریف تاونسند از فقر در دهه‌های ۱۹۶۰ به لحاظ استناد در مطالعات فقر مهم تلقی می‌شود. بر اساس نظر او، "افراد، خانواده‌ها و گروه‌های جمعیتی را زمانی می‌توان فقیر به حساب آورد که با فقدان منابع برای کسب انواع رژیم‌های غذایی، مشارکت در فعالیت‌ها و شرایط و امکانات معمول زندگی، مواجه باشند" (تانسند، ۱۹۷۹، ص ۳۱). سن در مطالعات خود در سال ۱۹۸۱ دیدگاه جدیدی را نسبت به فقر و مطالعات آن ارائه کرد که کلیه تعاریف موجود فقر به نوعی به محرومیت و عدم دسترسی‌ها اشاره می‌کنند. البته محرومیت خود از قاعده نسبی تبعیت می‌کند که ممکن است در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت کاملاً با هم متفاوت باشد. برای مثال در یک کشور در حال توسعه ممکن است فقر، محرومیت از امکانات ضروری برای ادامه‌ی حیات تلقی شود، در حالی که در یک کشور توسعه یافته بر محرومیت نسبی از شرایط و امکانات یک زندگی متوسط دلالت دارد.

بوت و راوتنری از پیشگامان مطالعات فقر در کشور انگلستان در اواخر قرن نوزدهم بین فقر مطلق و فقر نسبی تفاوت قائل شدند. فقر مطلق یک موضوع عینی است که بر پایه‌ی حداقل معاش^۴ یا حداقل نیازها برای ادامه‌ی حیات نمود پیدا می‌کند. به عبارتی، اگر فردی در سطحی کمتر از این حداقلها زندگی کند، توان لازم را برای ادامه‌ی زندگی نخواهد داشت. در مقابل فقر نسبی به عنوان ناتوانی در کسب یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه-ی فعلی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود اشاره دارد. در فقر نسبی مسأله‌ی اصلی اختلاف شدید درآمدی یا ثروتی است. به عبارتی در تعریف فقر نسبی، نابرابری در توزیع درآمد و ثروت بیش از میزان مطلق درآمد مورد توجه است. اینکه کدام یک از این دو مفهوم برای سنجش فقر موجود در جامعه مناسب‌تر است محل بحث بوده است. از یک طرف گفته می‌شود که مفهوم فقر نسبی برای کشورهای در حال توسعه مناسب نیست زیرا در این کشورها عموماً این مسأله که کسی در جامعه زیر حداقل سطح قابل قبول زندگی نمی‌کند مد نظر است، که در واقع مفهوم مطلق فقر می‌باشد. اما در کشورهای توسعه یافته چون حداقل نیازهای اولیه‌ی زندگی قبلاً برآورد شده است، معمولاً در سیاست‌گذاری‌ها بر ارتقای سطح زندگی افراد جامعه برای دستیابی به میزان متوسط تمرکز می‌شود که همان دیدگاه نسبی به مسأله فقر است (کاکوانی، ۲۰۰۳، ص ۲). با این حال، از آنجا که نابرابریها در کشورهای در حال توسعه شدیدترند، فقر از طریق نابرابریها نیز تعریف می‌شود.

برای اندازه‌گیری فقر و تمیز فقرا از غیرفقرا به یک آستانه یا مرز به نام خط فقر نیاز می‌باشد. مارتین راولیون خط فقر را به صورت مخارجی که یک فرد در یک زمان و مکان معین برای دسترسی به یک سطح رفاه مرجع متحمل می‌شود، تعریف می‌کند. افرادی که به این سطح رفاه دسترسی ندارند، فقیر و کسانی که به این سطح دسترسی دارند، غیر فقیر تلقی می‌شوند (راولیون^۵، ۱۹۹۸، ص ۳). خط فقر نیز به دو روش مطلق و نسبی محاسبه می‌شود. انتخاب هر یک از این دو روش حائز اهمیت است، چرا که شاخص‌های فقر مبتنی بر هر یک، حساسیت‌های متفاوتی در مقابل تغییرات اقتصادی-اجتماعی از خود نشان می‌دهند؛ بنابراین هر دو شاخص‌های فقر و نابرابری در کشورهای در حال توسعه می‌تواند بیانگر میزان فقر باشد؛ همچنان که مسأله‌ی این مقاله نیز هست، از آنجا که عملاً در جامعه با زیرگروه‌های مختلف اجتماعی سر و کار داریم که در عین حال که ممکن است فقیر باشند، از برخی جهات، ماهیت و خصایص متفاوتی دارند، شاخص فقر را در موردی که زیر گروهها در تحقیق برجسته باشند (مانند بر حسب

⁴ Subsistence

⁵ Ravallion

مناطق، گروه‌های شغلی، جنسیتی از قبیل زنان و ... می‌توان از شاخص فقر فوستر، گریب و توربک بهره جست که مبتنی بر فرض تجزیه‌پذیری گروه‌هاست. این گروه از شاخص‌ها (که با FGT نشان داده می‌شوند) نشانگر این است که میزان فقر حاصل از بررسی زیرگروه‌های مختلف جمعیت را می‌توان با هم جمع کرد و به میزان واحدی از فقر کل جمعیت دست یافت. فوستر و همکاران وی شاخص فقر خود را به صورت زیر ارائه می‌دهند (فوستر، ۱۹۸۴، ص ۷۶۱):

$$p_2(z, y) = \frac{1}{nz^2} \sum_{i=1}^q g_i^2$$

این شاخص میزان فقر در جامعه را به صورت مجموع موزون (و نرمال شده) شکاف فقر افراد فقیر در نظر می‌گیرد. در اینجا ضریب وزنی همان شکاف فقر است؛ در نتیجه میزان محرومیت هر فرد فقیر تابعی از میزان شکاف فقر اوست.

اگر P2 را به صورت گروهی از شاخص‌های فقر بیان نماییم، داریم:

$$p_\alpha(z, y) = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^q \left(\frac{g_i}{z}\right)^\alpha$$

که در آن برای $\alpha=0$ ، به ترتیب خواهیم داشت: P1، P0، و اگر $\alpha=2$ باشد به شاخص P2 می‌رسیم. پارامتر α به عنوان «درجه‌ی انزجار از فقر»⁶ شناخته می‌شود. و هر چه بزرگتر باشد، بیانگر تخصیص وزن بیشتر به فقیرترین فقرا (شدت فقر) است. P_α خاصیت تجزیه‌پذیری و جمع-پذیری را داراست که به موجب آن، فقر موجود در یک زیرگروه به نسبت جمعیت $\left(\frac{n_j}{n}\right)$ میزان فقر کل را تشکیل می‌دهد (همان، ص ۷۶۴).

در تحلیل‌های رایج، فقر غالباً به کمبود درآمدی تعبیر می‌شود؛ متعاقب آن مبانی سنجش فقر و راهکارهای مقابله با آن نیز بر اساس عنصر درآمد بوده است. در رویکردهای جدید از منظر قابلیت به فقر نگاه شده که برگرفته از نظریات آمارتیا سن است. سن «قابلیت» را به معنی آنچه که مردم واقعاً قادر به انجام آن هستند تعبیر می‌کند. بر اساس این نظر آنچه مهم است توانایی بالقوه‌ی افراد برای انتخابی متفاوت از وضع کنونی اوست. به عبارتی وضعیت اقتصادی و اجتماعی افراد باید محصول یک انتخاب باشد (محمودی و صمیمی ۱۳۸۴). در اصل نظریه‌ی قابلیت بر توان افراد به ایفای کارکردهای اساسی انسانی برای بهتر زیستن تأکید می‌کند که درآمد یکی از جنبه‌های آن است.

۱-۳ فقر و جنسیت

مطالعات کلاسیک و سنتی در مورد فقر از مشکلات جدی رنج می‌برند. این مشکلات و محدودیتها هم از مفهوم و هم از روش‌شناسی فقر نشأت می‌گیرد که فقر را مقوله‌ای ایستا، عینی و مادی تلقی می‌کند که مترداف با محرومیت مادی بوده و بر داده‌های کلی در سطح خانوار تأکید می‌کند. این مطالعات تفاوت‌های درون خانواری مرتبط با منابع و رفاه را انکار می‌کنند یا کم اهمیت ملاحظه می‌کنند. هنگامی که دیدگاه جنسیتی در تحلیل‌های فقر وارد می‌شود، این

⁶ Degree Sensitivity Axiom

محدودیتها بیشتر آشکار می‌شود. نگاه سنتی، خانوار را جعبه‌ی سیاهی^۷ تصور می‌کند که منابع عایدی در آن ریخته می‌شود و بین اعضای خانوار به طور مساوی تقسیم می‌شود. با وجود این، یک خانوار که از نظر آماری غیرفقیر طبقه‌بندی می‌شود ممکن است اعضای خاص چون بچه‌ها و زنان را شامل گردد که شرایط زندگی حادی را چه به لحاظ مادی چه از نظر غیرمادی تجربه کنند. همچنین آسیب‌پذیری نسبت به فقر شدیداً با رخدادهای خاصی در زندگی زنان مانند طلاق، بیوه‌گی، و سالخورده‌گی و ... مرتبط است که نیاز دارد از منظر جنسیتی مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی شود تا بتوان روابط بین فقر و جنسیت را به طور پویا مورد مطالعه قرار داد.

در ادبیات زنان، فقر پدیده‌ای جنسیتی تلقی شده است؛ بدین مفهوم که مردان و زنان فقر را به طور متفاوت تجربه می‌کنند. فقر به وضعیت نداشتن یا کاستی از رفاه اطلاق می‌شود و برای تحلیل فقر بین زنان به تحلیل راههایی نیاز است که زنان بیش از مردان فقیر می‌شوند و قاعدتاً برای ارائه‌ی راه‌حلیها نیز ضروری است که به این جنبه‌ها توجه شود.

نظریه‌ی زنانه شدن فقر تلاش می‌کند تناقضهای موجود را با رجوع به برخی شواهد نشان دهد؛ برای مثال، در حالی که در غالب کشورهای در حال توسعه تا دهه‌ی ۱۹۷۰، درصد قابل توجهی از زنان در کار دستمزدی مشغول شدند، درصد زنانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند در حال افزایش است؛ در عین حال در این مدت، درصد مردان فقیر روند کاهشی داشته است (باستوس ۲۰۰۹: ۷۵۶). برخی به عام بودن فقر بین زنان اشاره می‌کنند که آن پدیده‌ی جدیدی نیست؛ چرا که ما با رشد فزاینده‌ی زنان و تحولات در ساختار خانواده شاهد پدیده‌هایی چون افزایش در نرخ طلاق، خانواده‌های تک‌والدین و زنان سالخورده مجرد (به دلیل افزایش نرخ امید به زندگی و شکاف بین زن و مرد در این خصوص) هستیم. این تغییرات سبب آسیب‌پذیری زیاد در مقابل فقر می‌شود؛ بنابراین تناقضی در جامعه‌ی مدرن قابل مشاهده است که از یکسو آزادی عمل و استقلال مادی و غیرمادی زنان افزایش می‌یابد، ولی آنها هنوز در معرض فقر قرار می‌گیرند و این مسأله روز به روز آشکارتر می‌شود (انگلند ۱۹۹۷).

حتی برخی مطالعات نشان می‌دهد که زمانی که زنان و مردان هر دو شاغل و حقوق بگیرند زنان از فقر رها نیستند (برای مثال، پرینستا و همکاران ۱۹۹۲). واقعیت این است که برخی روندها و عوامل ساختاری و کلان اقتصادی سبب ریسک بیکاری و مخاطرات شغلی برای زنان و مردان می‌شود، با این حال برخی ویژگیهای ذاتی زنان، اعم از خانوادگی یا اجتماعی و فرهنگی آنها را آسیب‌پذیرتر می‌سازد. این مسأله رویکرد و تحلیل متفاوت به فقر به طور کلی و فقر زنان به طور اخص را ضروری می‌کند.

۱-۱-۴ علل ساختاری فقر زنانه

بحث در مورد علل ساختاری فقر عمدتاً بر محرومیت زنان در داخل خانوار، بازار کار و نهادهای رفاهی دولت تأکید دارند. نظریه‌های سرمایه‌ی انسانی بر شکاف بین زنان و مردان در سرمایه‌گذاری انسانی (از جمله آموزش، تعلیم حرفه‌ای و شغلی) تأکید می‌کنند، که به بهره‌وری و درآمدهای متفاوت منجر می‌شود. تصمیم‌گیری در درون خانوار که تقسیم کار جنسیتی بین زن و شوهر را تبیین می‌کند بر معیارهای عقلانی مقایسه‌ی دورنمای آتی درآمد مورد انتظار با هزینه‌های خاص مرتبط با سرمایه‌گذاری مبتنی‌اند. رفتارهای عقلایی مردان در خصوص حداکثرسازی

⁷ Black box

منافع، مردان را برای بالا بردن پایگاه حرفه‌ای‌شان به سرمایه‌گذاری در توسعه‌ی انسانی هدایت می‌کند، در حالی که زنان ترجیح می‌دهند در امور مربوط به خانوار یا خانواده سرمایه‌گذاری کنند. آسیب‌پذیری بالای زنان در بازار کار با حضور در مشاغل پر مخاطره، بیکاری زیاد، جداسازی جنسیتی و محرومیت زیاد مادی نمود پیدا می‌کند.

با وجود این، با بررسی خیلی از جوامع، این سؤال مطرح می‌شود که چرا با وجود دستاوردهای تحصیلی، بیکاری یا حضور زنان در کارهای موقت و پاره وقت زیاد است. همچنین چرا با وجود بهبود در ساختارهای شغلی، تبعیض جنسیتی و شکاف درآمدی به ضرر زنان متداول است. تبیین‌هایی که بر فرایندهای تصمیم‌گیری عقلایی تأکید می‌کند، عملاً به جنسیت حساس نیستند، چرا که آنها به ایدئولوژیهای جنسیتی که در فرایندهای تصمیم‌گیری، جهت‌گیریهای کنشی و انتخابهای فردی متبلور می‌شوند کمتر بها می‌دهند. با توجه ماهیت بازار کار و شرکتها، ایدئولوژیهای جنسیتی، نحوه‌ی نگاه مدیران و کارفرمایان نسبت به کار زنان و مردان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مدیران بر این تصورند که اشتغال زنان در فعالیت حرفه‌ای در مقایسه با نقش اولیه‌ی آنها در خانواده فرعی است، بنابراین عدم به کارگیری لزوماً با رسالت اجتماعی (و در عین حال حرفه‌ای) آنها مغایرتی ندارد؛ در نتیجه مشاغل کم تقاضا، با دستمزد اندک، پاره‌وقت یا موقتی، به لحاظ اجتماعی به عنوان مشاغل مناسب برای زنان در نظر گرفته می‌شوند (بروجیل ۱۹۷۹).

با وجود انتقادات وارد بر نظریه‌ی توسعه‌ی انسانی، نمی‌توان نقش تفاوتها یا تبعیضهای جنسیتی را در داخل خانوار به عنوان عوامل مؤثر بر دسترسی زنان برای بر خورداری از مشاغل مطلوب و منزلتی بالا نادیده گرفت. پریستا (۲۰۰۲) می‌گوید که در پرتغال تقسیم نامتقارن مسؤلیتها داخل خانوار بر مبنای نقشهای سنتی برای زنان و مردان خیلی بالاست. به نظر می‌رسد این نوع تقسیم نقش بین دو جنس در غالب جوامع به نسبتهای متفاوتی رسوب کرده است. مناسبات جنسیتی که غالباً بر مناسبات قدرت مبتنی است در ایدئولوژی‌های جنسیتی سنتی ریشه دارد، به همین سبب منابع اقتصادی که از بازار کار به دست می‌آید بین اعضای خانوار نابرابرانه تخصیص و توزیع می‌شود. زنان به طور آشکاری از کنترل مؤثر منابع خانوار محرومند و نابرابری قدرت خصوصاً هنگامی که زنان از نظر اقتصادی به شوهرانشان وابسته می‌شوند، بیشتر بر ملا می‌شود (انگلند ۱۹۹۷؛ ولگار ۱۹۸۳).

بر اساس رویکرد قابلیت‌سن، سیطره بر کالاها بر اساس تصویری که اعضای خانوار از حقوق و استحقاق در درون خانوار دارند تعیین می‌شود. در اختیار گرفتن منابع، قابلیت‌ها یا تبدیل آنها به کارکردها نیز بر مبنای چارچوب اجتماعی و فرهنگی (از جمله ساختار جنسیتی) تعیین می‌شود؛ بنابراین از این منظر، تصورات ذهنی فردی مهمند، زیرا ایفای نقش در جامعه بر اساس زمینه‌های ارزیابی فرد صورت می‌گیرد.

به نظر می‌رسد رویکردهای جنسیتی که بر عامل زنان تأکید می‌کند بیشترین نقش را داشته است با این حال، با علم به پیشرفت تحلیلی جنسیتی، این رویکردها بر مشخصه‌ی رابطه‌ای فقر و توجه به مناسبات درون خانوادگی تأکید می‌کنند. حقوق غیررسمی، قدرت و مناسبات چانه‌زنی ایستا نیستند، بلکه به طور مداومی در طی زمان شکل می‌گیرند، تحول می‌یابند و مورد مجادله واقع می‌شوند، بنابراین، با وجود وضعیت ساختاری نامناسب، زنان نقش فعالی را ایفا می‌کنند و به عنوان فاعلان نه قربانیان یا منفعلان تلقی می‌شوند (جکسون ۱۹۹۸: ۷۵-۷۶).

بحث مکمل به پدیده‌ی دولت رفاه ارتباط پیدا می‌کند. نقش دولتهای رفاه هم در ایجاد فرصتهای دسترسی به کار و درآمد مستقل و در هم در برخی جاها وابستگی بیشتر زنان به مردان محرز است؛ خصوصاً آنجا که سیاستهای

برابری جنسیتی در دسترسی به تسهیلات و امکانات مطرح می‌شود، ولی وقتی که دولتها با مشکل منابع مالی مواجه بودند، نابرابری‌های جنسیتی بیشتر نمود داشته که به خوبی حاکمیت موانع ساختاری را برملا می‌کند.

حضور و پایداری ایدئولوژیهای جنسیتی سنتی، موانع جدی را بر سر راه برآورده ساختن کامل نیازهای رفاهی زنان در ابعاد گوناگون ایجاد کرده است. این موضوع در تمرکز مسئولیتها و وظایف در درون خانوار، درگیری زیاد در کارهای فشرده، فقدان تسهیلات مراقبتی، درگیری در مشاغل با پرستیژ پایین و با دستمزد اندک قابل مشاهده است. این یک مسأله‌ی جدی است که مفهومی از فقر را مطرح می‌کند که فراتر از فقر مادی است و حوزه‌های مختلف زندگی را در بر می‌گیرد؛ از این‌رو ارائه‌ی مفهومی چند بعدی از فقر ضروری به نظر می‌رسد.

اگر بخواهیم استدلال‌های مطرح در بالا را خلاصه کنیم که چرا فقر با جنسیت بیشتر قرابت پیدا می‌کند؟ یا اینکه چرا باید هرگونه تلاش و استراتژی برای رفع و کاهش فقر باید جنسیت را در مرکز توجه قرار دهد؟ موارد زیر قابل طرحند:

نخست، فقر یک حالت جنسیتی (زنانه) دارد، که در آن عدم دسترسی به منابع، اشتغال، خدمات با زنان و مردان به طور متفاوت تجربه و احساس می‌شود. وجود فقر به طور گسترده‌ای با نابرابری دسترسی به منابع و توزیع نابرابر آن، فقدان کنترل بر منابع تولیدی و مشارکت محدود در نهادهای سیاسی و اقتصادی مرتبط است که در مناسبات جنسیتی بیشتر نمایان می‌شود.

دوم، تجربه‌ی فقر تحت تأثیر منافع دارندگان منابع، و میراث سوگیریهای تاریخی سیاست‌گذاریهاست که صبغهی جنسیتی دارند و به طور ساختاری و تاریخی سازمان یافته‌اند. چنین سازمان‌یافتگی از طریق قانون یا سیاست‌گذاریها، هنجارهای فرهنگی یا سنتهای ریشه‌دار تعیین می‌کند که چه کسی چه چیزی را می‌تواند در اختیار داشته باشد. مسأله این است که این نوع سازمان‌یافتگی دارای سوگیری جنسیتی است؛ بنابراین، برای کاهش فقر اتخاذ راهبردهای معطوف به بازتوزیع منابع و ثروت ضروری خواهد بود.

سوم، موانع نهادی، اجتماعی و فرهنگی نوع فقر زنان را از طریق محدود کردن حقوق زنان از ارتقای قابلیت‌های آنان و تغییر ذهنیت زنان بر ایجاد فرصتهای جدید جلوگیری می‌کند؛ بنابراین در تدوین استراتژیها همزمان با انتقال منابع به فقرا، جنسیت به عنوان متغیر تأثیرگذار در نظر گرفته شود.

۲-۱-۴ مفهومی چندگانه و جنسیتی از فقر

دیدگاه سنتی از فقر که به نوعی در تعریف یوان‌دی‌پی (۱۹۹۸: ۵) منعکس شده است فقر را به عنوان «عدم دسترسی به منابع، دارایی‌های مولد و درآمد تعریف می‌کند که به محرومیت مادی منتهی می‌شود». در این دیدگاه از آنجا که فقر مترادف با محرومیت از حقوق اساسی به واسطه‌ی فقدان منابع در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که از تحقق کامل تواناییهای فردی در جامعه و شکل‌دهی زندگی براساس خواسته‌های فردی جلوگیری می‌کند، به عنوان مفهومی چندبعدی تعریف می‌شود.

کمیسیون آفریقا در سال ۲۰۰۵ به طور جامع‌نگرانه، فقر را اینگونه تعریف می‌کند: «فقر به مفهوم گرسنگی، تشنگی بدون پناهگاه شرافتمدانه، به مفهوم عدم توان خواندن، بیماری مزمن، عدم دسترسی به فرصتها برای فرد و فرزندان، ظلم قدرتمندان، کنترل اندک بر زندگی خود، و زندگی با تهدید مستمر توأم با خشونت است» (۲۰۰۵).

این مفاهیم با رویکرد قابلیت، سن قربت زیادی دارد. به طوری که قبلاً ذکر شد، کانون این رویکرد به آنچه که افراد قادرند، انجام دهند و قادرند باشند، معطوف است. این موضوع به مفهوم توجه به آزادی حقیقی می‌باشد که افراد زندگی خود را در زمینه‌هایی که با ارزش تلقی می‌کنند هدایت کنند (روبینز ۲۰۰۳). مهم این است که تا چه حدی کالاهای تحت اختیار فرد به او امکان می‌دهند در جامعه نقش ایفا کنند، زیرا آنها فی نفسه شرایط وجودی و بالفعل را تضمین نمی‌کنند. قابلیت‌ها به سهولت به فرصتهای مؤثر افراد به منظور نیل به کارکردها در جامعه برگردانده می‌شوند. جنسیت متغیر مهمی است که داشتن قابلیت‌های مادی را مورد عنایت قرار می‌دهد. با وجود این، برگرداندن قابلیت‌ها به کارکردها شدیداً یا با نظام جنسیتی یا چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی تعیین می‌شود (روبینز ۲۰۰۳). از این رو، ممکن است مردان و زنان حتی هنگامی که توانایی‌های یکسانی دارند کارکردهای متفاوتی داشته باشند.

این دیدگاه، به مجموعه‌ای از معرفیها اشاره دارد که در موارد زیر انعکاس پیدا می‌کند:

- از نظر زندگی خانوادگی فرد قادر باشد فرزندان را براساس برابری با تمام اعضای دیگر تربیت کند؛
 - از نظر اقتصادی و زندگی حرفه‌ای، قادر باشد در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با خانواده شرکت کند و سهم یکسانی از قدرت و منابع اقتصادی را کسب کند. قادر باشد از شرایط منصفانه کار از نظر ساعات کار، سطح دستمزد، امنیت شغلی، مزایای اجتماعی، فرصتهای ارتقا و پیشرفت شغلی و ... استفاده کند.
 - قادر باشد به طور رسمی تحصیل کند، مهارت کسب کند، به کلیه امکانات و تجهیزات آموزشی و اطلاعاتی دسترسی داشته باشد.

- از نظر بهداشت روانی، بتواند از نظر روانی سالم باشد و به خدمات مراقبت‌های بهداشتی از جمله روانی دسترسی داشته باشد.

- از نظر ایمنی بتواند خود را در مقابل اشکال مختلف خشونت، تعدی و بهره‌کشی و سوء استفاده‌های مختلف که ریشه‌ی جنسیتی داشته باشد محافظت نماید و در تمام حالات زندگی با عزت و احترام زندگی کند.

- از نظر روابط اجتماعی و مشارکت در زندگی اجتماعی بتواند در فرایندهای تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف و در سطوح مختلف (ملی، محلی، بین‌المللی) شرکت کند. همچنین بتواند فعالانه در شبکه‌های اجتماعی و فعالیت‌های تفریحی و فرهنگی مشارکت کند.

۲-۴ پیشنهادی مطالعات فقر در ایران

متأسفانه مطالعه‌ی منسجم، منظم و فراگیری در ایران درباره‌ی فقر بویژه در مورد فقر زنان از جمله زنان تهرانی انجام نشده است، گاهی نیز نتایج برخی تحقیقات در اختیار عموم یا محققان قرار نگرفته است. مطالعاتی که در زیر به آن اشاره می‌شود مطالعاتی پراکنده، موردی و مقطعی می‌باشد که مشتمل بر دو قسمت است: فقر در ایران؛ فقر در تهران.

• مطالعات فقر در ایران

مطالعات فقر در ایران به دهه ۱۳۲۰ بعد از تأسیس وزارت کار بر می‌گردد که قرار بود در مورد حداقل دستمزد و تعیین سبد مصرفی خانوار به طور منظم در فواصل زمانی مشخص تحقیقاتی با هدف سنجش تأثیر تورم و تغییرات

قیمتی کالاها و خدمات مصرفی خانوار بر نیازهای اساسی انجام گیرد، هر چند نتیجه‌ی مطالعات نه توسط دستگاه‌های سیاست‌گذاری ذی‌ربط به خدمت گرفته شد و نه در اختیار محققان قرار گرفت.

از تحقیقات قابل ذکر در اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰، مطالعه نیمه تمام مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران است که بر برآورد حداقل معیشت، وضعیت تغذیه جامعه‌ی عشایری و روستایی متمرکز بوده است (همان). احتمالاً دلایلی که عدم انتشار مطالعات فقر در دهه‌ی ۱۳۲۰ را سبب شده در مورد این مطالعه نیز صادق بوده است. اولین مطالعه نسبتاً جامع در مورد فقر به مطالعه‌ی مؤسسه‌ی برنامه‌ریزی ایران در سالهای ۱۳۵۳-۵۴ مربوط می‌شود که براساس آمارهای مصرف خانوارهای شهری و روستایی از منظر فقر تغذیه‌ای انجام شده است. نتیجه‌ی مطالعه نشان داد که از کل جمعیت ۱۷/۹ میلیون نفری شهری، ۴۷ درصد و از کل ۱۲/۹ میلیون نفر جمعیت روستایی ۴۸ درصد در فقر تغذیه‌ای به سر می‌بردند.

بعد از انقلاب، در اواسط دهه ۱۳۶۰، تحقیقاتی توسط کارشناسان اداره‌ی آمار اقتصادی بانک مرکزی در مورد حداقل معیشت جامعه‌ی شهری بر اساس معیارهای هزینه‌ای انجام شد. هر چند نتیجه مطالعه منتشر شده است. نظر به اینکه این مطالعه بر خانوارهای ۵ نفره مبتنی بوده و نیازهای بنیادی متعارف مانند خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش، حمل و نقل و ... لحاظ نشده، تحقیقی ناقص بوده است.

در سال ۱۳۶۹، وزارت امور اقتصادی و دارایی طرح‌های تحقیقاتی با عنوان «حمایت از اقشار آسیب‌پذیر» انجام داد که دو تا از آنها به اتمام رسیده و قابل دسترسند. طرح نخست با عنوان «شناسایی اقشار آسیب‌پذیر» انجام شده است. دغدغه‌ی اصلی طرح این بوده که تأثیر یارانه‌های کالایی و نقدی به چه میزان است؟ و در صورت حذف آنها چه عواقبی را می‌توان بر هزینه‌ی خانوارها پیش‌بینی نمود؟ طرح دوم، با عنوان «روند فقر در مشاغل شهری و عوامل مؤثر در تخفیف و تشدید آن» با هدف تعیین جمعیت زیر خط فقر بر حسب گروه‌های شغلی و مشخص کردن تحرکات شغلی در طی ۶۸-۱۳۵۶ بوده است. در این تحقیق به شرایط کلان اقتصادی مانند افزایش قیمت‌ها و کاهش درآمدهای ارزی در افزایش خانوارهای فقیر پرداخته شده است. در عین حال به عامل فقر و نابرابری در بین کارکنان مشاغل تخصصی و کارکنان ساده و حرف غیر تخصصی پرداخته که در اولی علت نابرابری توزیع درآمد و در دومی پایین بودن سطح درآمد است که در چارچوب مسائل کلان اقتصادی بویژه شرایط تورم به گسترش فقر کمک کرده است.

تحقیقات قابل ذکر دیگر بعد از انقلاب توسط کمیته امداد امام خمینی صورت گرفته است. براساس مطالعه‌ای که زیر نظر شورای عالی تحقیقات کمیته امداد صورت گرفته، حجم فقر در ۱۳۶۷ نسبت به ۱۳۵۱ افزایش یافته است و این امر در کاهش تولید سرانه و به تبع آن مصرف سرانه منعکس شده است. این پژوهش با توجه به عوامل پنجگانه‌ی مؤثر بر توزیع درآمد در جامعه (وضعیت خانوادگی، وضعیت اجتماعی، ویژگی‌های ارثی، کوشش و فعالیت شخصی و عوامل تصادفی) به تحلیل وضعیت درآمد بین سالهای ۶۷-۱۳۵۱ در سه دوره پرداخته است. دوره‌ی اول سالهای ۵۶-۱۳۵۱ را در بر می‌گیرد که به دلیل نوع استراتژی حاکم توسعه‌ای کشور تأکید بر رشد بوده و مسأله‌ی توزیع فرعی قلمداد شده بود، از این رو توزیع درآمد در این دوره بسیار نابرابر بوده است. دوره‌ی دوم، که بین سالهای ۶۲-۱۳۵۸ را در بر می‌گیرد با توجه به جو انقلابی و گرایشهای توسعه‌ای برابرطلبانه حاکم، توزیع درآمد نسبتاً روند متعادل‌تری را طی کرد. سوم، که بین سالهای ۶۷-۱۳۶۳ را در بر می‌گیرد، به دلیل تورم، برملا شدن

آثار جنگ، رکود تولید و ... راهبرد مشخصی بر سیاستگذاری اقتصاد-اجتماعی حاکم نبوده است. هرچند توزیع در این دوره نسبت به دوره‌ی اول متعادل بوده است ولی به دلایل مذکور زمینه‌ی افزایش شکاف طبقاتی مهیا بوده است.

از تحقیقات دیگر که در کمیته‌ی امداد «نگاهی به مسأله‌ی فقر و محرومیت در ایران» است که با هدایت مرحوم دکتر عظیمی صورت گرفته است. در این پژوهش، تأثیر مصرف سرانه بین سالهای ۶۷-۱۳۵۱ محور بوده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که مصرف سرانه در سال ۱۳۶۷ نسبت به ۱۳۵۱ رشدی معادل ۲۱ درصد داشته، در حالی که در این مدت تولید سرانه ۲۲ درصد کاهش داشته است که قاعدتاً عدم تعادل‌های موجود و ناپایداری تعادل‌های درآمدی بعد از انقلاب تا پایان جنگ را نشان می‌دهد. بر اساس این پژوهش، بر حسب وضعیت اشتغال ۲/۷ میلیون خانوار در ۱۳۶۷ محروم و فقیر بودند که به لحاظ شاخص مسکن نیز این خانوارها با ۴ نفر و کمتر عضو در یک اطاق و بیش از ۵ نفر عضو در دو اطاق زندگی می‌کردند. به طور کلی بر اساس شاخص مذکور در سال ۱۳۶۵، ۱۵/۳۷۳ میلیون نفر فقیر و محروم تلقی می‌شدند. بر اساس هزینه‌ی مصرفی خانوارهای روستایی و شهری نیز جمعیت فقیر و محروم ۱۵/۲ میلیون نفر برآورد شده است.

از تحقیقات قابل ذکر طرح پژوهشی «سیستم حمایتی از قشرهای آسیب‌پذیر» می‌باشد که در ۱۳۷۵ نتیجه‌ی آن توسط مجری طرح، جمشید پژویان، به صورت مقاله در مجله‌ی برنامه و بودجه منتشر شده است. این تحقیق با استفاده از معیارهای تعیین شده از سوی متخصصان و سازمانهای ذی‌صلاح بهداشت و تغذیه، ریزمغذیها برای دوره‌های مختلف سنی و جنسی انجام شده است. این تحقیق برای ترسیم خط فقر در پی خانوارهای بود که مقدار انرژی دریافتی آنها ۲۲۰۹ کالری است. به طور کلی این تحقیق نتیجه می‌گیرد براساس معیار تغذیه فقر کاهش یافته است.

طیبیان و همکاران در ۱۳۷۹ سال تحقیقی با ارزشی با عنوان "فقر و توزیع درآمد در ایران" به تحول سطح رفاه، فقر و توزیع درآمد در کشور انجام دادند. در این تحقیق با استفاده از آمارهای مرکز آمار ایران بر حسب خانوار به تفکیک مناطق شهری و روستایی برای سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۶ متوسط هزینه‌ی خانوار محاسبه شده است. سپس آمار هزینه‌ی ناخالص خانوار با استفاده از شاخص ضمنی قیمت هزینه‌ی خانوار بانک مرکزی، بر حسب قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ تبدیل شده است. این پژوهش نشان می‌دهد سطح زندگی در مناطق روستایی پایین‌تر از مناطق شهری است. مقایسه‌ی وضعیت شهر و روستا نشان می‌دهد که شرایط توزیع درآمد در روستاها به مراتب بدتر از شهرهاست.

هر چند مسأله‌ی زنان، یکی از موضوعات مورد بحث در دهه‌های اخیر در کشور بوده است ولی به ندرت تحقیق جامع و منظمی را می‌توان یافت که در باب فقر زنان به طور کلی و زنان تهران به طور اخص انجام گرفته باشد. برخی تحقیقات در مقیاس کوچک، به صورت موردی و موضوعی عمدتاً در قالب رساله‌ی دانشجویی انجام شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

تحقیق زند و کیلی درباره‌ی نابرابری بین زنان سرپرست خانوار، که در سال ۲۰۰۰ نتایج آن منتشر شد بیان می‌کند که عواملی چون سن، نژاد و وضعیت تأهل سرپرست خانوار بر نابرابری درآمدی بین زنان سرپرست خانوار مؤثر است.

شادی طلب در بررسی خصوص وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانوار در سال ۱۳۷۹ اظهار می‌دارد که متغیرهایی چون سن، سواد و تحصیلات، وضع اشتغال، میانگین بعد خانوار و غیره را از عواملی اند که در وضعیت خانوارهای تحت بررسی تأثیر مستقیم دارند.

از مطالعات نسبتاً جدید در باب زنان شهر تهران، تحقیق شکوری و دیگران (۱۳۸۷) است که به بررسی تأثیر سیاست‌های حمایتی بر توانمندسازی زنان تهران پرداخته است. با بهره‌گیری از ادبیات سیاست اجتماعی درباره‌ی پیامدهای رفاهی از نوع مداخلات بیرونی^۸ (دولتی یا شبه دولتی و غیره)، فرض شده بود که این خدمات بر توانمندی افراد تحت پوشش برنامه‌های توانمندسازی که از سوی نهادهای حمایتی مانند کمیته امداد و غیره تأثیر داشته باشد. یافته‌ها نشان داد که برنامه‌های مذکور نقش قابل توجهی در بالا بردن توانمندسازی جمعیت نمونه نداشته و فقط محدود به توانمندی آن دسته معدود از زنانی بوده که از خدمات خاصی مانند وام خوداشتغالی و خدمات آموزشی استفاده نموده‌اند و دارای زمینه‌های مساعدتری بودند. در غالب موارد، این خدمات به استقلال و رهایی خانوارهای مورد بررسی از نیازمندی منتهی نشده است. این مقاله دلیل این امر را در مواردی چون میزان اندک خدمات و عدم پوشش گسترده‌ی آنها، فقدان برنامه‌ی مشخص و کارآمد از سوی نهادهای ذیربط خصوصاً برای توانمندسازی زنان، تنیدگی فقر زنان با خیلی از مسائل فزاینده با ماهیت شهری شهر تهران و رویکرد سنتی حاکم در ارائه‌ی خدمات حمایتی به زنان فقیر تهرانی ذکر می‌کند.

● مطالعات فقر در شهر تهران

همانطور که اشاره شد مطالعات فقر در مورد تهران و بویژه زنان اندک و موردی‌اند. با توجه به اهداف این مقاله دو مطالعه^۹ قابل ذکر است که هر دو بر داده‌های شهرداری تهران که در سال ۱۳۸۷ با عنوان عدالت در شهر از ۲۲ منطقه‌ی شهری تهران با مشارکت ۲۲۰۰۰ خانوار ساکن مناطق مختلف گردآوری شده، مبتنی می‌باشد.^{۱۰} این داده‌ها تا حدی امکان محاسبه و استخراج اطلاعاتی چون بعد خانوار، مشخصه‌های شغلی و میزان تحصیلات سرپرست خانوار، هزینه‌ی ناخالص، هزینه‌ی خوراک، هزینه‌ی آموزش، هزینه‌ی بهداشت، هزینه‌ی مسکن و امثال آن که مشخصه‌های اصلی رفاه خانوار را تعریف می‌کنند، فراهم ساخته است، که در نبود اطلاعات دقیق‌تر و به روز، تصویری اجمالی از شرایط فقر و رفاه تهران را برای اهداف برنامه‌ریزی‌های مربوط ارائه می‌دهد. مطالعه‌ی نخست، با هدف نحوه‌ی توزیع فقر بین خانوارهای شهر تهران بر حسب خصوصیات مختلف اقتصادی - اجتماعی (منطقه‌ی جغرافیایی سکونت خانوار، نوع شغل سرپرست خانوار، نوع فعالیت اقتصادی سرپرست خانوار، جنسیت سرپرست خانوار، میزان تحصیلات سرپرست خانوار) انجام شده است.^{۱۱}

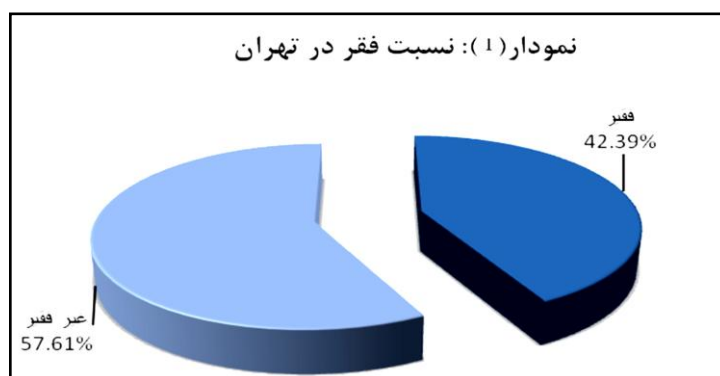
^۸ external intervention

^۹ راغفر و دیگران، بررسی ویژگیهای خانوارهای فقیر در شهر تهران با تأکید بر وضعیت اشتغال (۱۳۷۸)؛ راغفر و حیدری، اندازه‌گیری نابرابری درآمدی بین زنان سرپرست خانوار در مناطق مختلف تهران در سال ۱۳۸۷.

^{۱۰} گزیده‌ای از یافته‌های طرح سنجش عدالت در شهر تهران، (۱۳۹۰)، دکتر محمدرضا واعظ مهدوی، چاپ اول، شهرداری تهران.

^{۱۱} در این مطالعه مبنای تعیین خط فقر، محاسبه‌ی هزینه مصرفی (سبد مصرفی) نیازهای اساسی برای زیرگروه‌هاست که بر اساس اضافه نمودن حداقل هزینه‌ی غیر غذایی به خط فقر غذایی در نظر گرفته می‌شود و بر فرض مشهور انگل مبتنی است که خانوارهایی که سهم یکسان از کل درآمدشان را صرف مواد غذایی می‌کنند، از سطح زندگی مشابه و یکسانی برخوردارند.

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ۴۲ درصد جمعیت شهر تهران زیر خط فقر هستند.



بیشترین درصد فقر مربوط به مناطق ۱۵، ۱۶، ۱۸ و ۱۹ و کمترین درصد فقر مربوط به مناطق ۱ و ۲ و ۳ می‌باشد. بیشترین شکاف و شدت فقر مربوط به مناطق ۱۹ و ۱۸ و کمترین شکاف و شدت فقر مربوط به مناطق ۳ و ۱ می‌باشد. بر حسب طبقه شغلی، ۱۲/۵ درصد فقر در طبقه‌ی شغلی بالا، ۴۶/۱ درصد فقر در طبقه‌ی پایین و ۴۱/۱۶ درصد در طبقه‌ی متوسط وجود دارد (جدول ۲). نزدیک بودن درصد فقر در طبقه‌های متوسط و پایین، بر خلاف انتظار می‌باشد که انتظار می‌رود در طبقه‌ی بالا فقیر نداشته و نسبت فقر در طبقه‌ی متوسط هم خیلی کمتر از طبقه‌ی پایین باشد. این بیانگر تأثیر این واقعیت است که اولاً، در تهران همه‌ی افراد از نظر منزلت اجتماعی در طبقه‌ی بالا لزوماً به مفهوم طبقه‌ی بالای اقتصادی نیست؛ ثانیاً، فقر ممکن است متأثر از عوامل متعددی باشد که باید در تحلیلها در نظر گرفته شود.

با توجه به نرخ فقر بر حسب جنسیت سرپرست خانوارها، یافته‌ها نشان می‌دهد که از کل جامعه ۹/۱۷ درصد را خانوارهای زن سرپرست و ۹۰/۸۳ درصد را خانوارهای مرد سرپرست تشکیل می‌دهند از کل خانوارهای مرد و زن سرپرست خانوار به ترتیب ۳۸ درصد ۴۲/۸۶ درصد فقر می‌باشند. از کل جمعیت فقیر شهر تهران ۳۴/۷۹ درصد در خانوارهای مرد سرپرست، غیر ماهر و طبقه‌ی شغلی متوسط و غیر رسمی قرار دارند. بر اساس نتیجه‌ی مطالعه ۸۶/۷ درصد از فقرا دارای تحصیلات دیپلم و کمتر هستند (فاقد تحصیلات عالی) و ۱۳/۳ درصد از فقرا دارای تحصیلات فوق دیپلم و بیشتر می‌باشند (دارای تحصیلات عالی).

از نظر تعدد اشتغال، درصد بالایی از خانوارها (۶۶/۵۶) تنها یک شاغل دارند. با این حال درصد قابل توجهی از خانوارها (۳۳/۴۴ درصد) که تعداد شاغلان بیش از یک نفر را دارند نیز فقیرند که خود بیانگر ظرفیت بالای خانوارها برای فقیر شدن می‌باشد. نکته‌ی مهم این است که احتمال فقیر شدن افراد در خانوارهایی که سرپرست غیر ماهر، شاغل در طبقه‌ی پایین و بازار کار غیر رسمی دارند، بیشتر است. همین طور هرچه بعد خانوار بزرگتر، سن سرپرست خانوار بالاتر و تعداد اعضای شاغل در خانوار بیشتر باشد، احتمال فقیر بودن خانوار بیشتر است.

● فقر زنان سرپرست خانوار

مطالعه‌ی دوم به سنجش نابرابری درآمدی بین زنان سرپرست خانوار در مناطق مختلف تهران پرداخته است. نابرابری نیز نابرابری از مصرف به عنوان تقریب نزدیکی از درآمد و نیز مؤلفه‌ی اصلی تشکیل دهنده رفاه خانوار بر حسب برخی مخارج از جمله مخارج مربوط به تحصیلات، بهداشت، مسکن و غذا با استفاده از شاخص جینی در

نظر گرفته شده است.

بررسی نشان می‌دهد که از نظر هزینه‌ی خوراک مناطق ۲۲، ۲۱، ۵ و ۲ با ضریب جینی ۰/۲۸ دارای کمترین و مناطق ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ با ضریب جینی ۰/۳۵ دارای بیشترین نابرابری بر حسب هزینه‌ی غذا بین خانوارهای زن سرپرست می‌باشد. تفاوت‌های اندک و همگنی بیشتر به واسطه‌ی استفاده‌ی همه‌ی افراد اعم از فقیر و غنی از ترکیبی از مواد غذایی است که تنوع و گستردگی کمتری را از دیگر کالاها و خدمات همچون مسکن و خدمات بهداشتی ایجاد می‌کند.

بیشترین ضریب جینی را منطقه ۲ با مقدار ۰/۷۹ و کمترین را منطقه‌ی ۶ با مقدار ۰/۳۸ داراست. در منطقه‌ی دو، ۱۲/۱۱ درصد از کل خانوارها زن سرپرست هستند و از این تعداد ۳۳/۷ درصد اصلاً هزینه‌ی تحصیلات ندارند. در منطقه‌ی ۶، ۱۵/۱ درصد خانوار زن سرپرست زندگی می‌کنند که از این تعداد ۲۷/۸ درصد دارای هزینه‌ی تحصیلات صفر هستند.

با توجه به مؤلفه‌ی بهداشت، نتیجه‌ی مطالعه نشان داد که منطقه‌ی ۱۰ دارای بالاترین ضریب جینی با مقدار ۰/۷۹ و منطقه‌ی ۵ دارای کمترین ضریب جینی با مقدار ۰/۰۹ می‌باشند. بیشترین میزان خانوارهای زن سرپرست تهران، در منطقه‌ی ۱۰ با اختصاص ۱۵/۴۵ درصد جمعیت به خود، سکونت دارند که از این تعداد، ۱۵/۴ درصد دارای هزینه‌ی بهداشت صفر می‌باشند. در منطقه‌ی ۵ نسبت به منطقه‌ی ۱۰، درصد بیشتری از اعضای زیر ۶۰ سال برای بهداشت هزینه می‌کنند و درصد بیشتری از افراد هر منطقه در سن زیر ۶۰ قرار دارند؛ بنابراین همگنی بیشتری در هزینه کردن خانوارها برای بهداشت در منطقه‌ی ۵ نسبت به منطقه‌ی ۱۰ وجود دارد. در بین ساکنان منطقه‌ی ۵، به علت داشتن هزینه‌ی بهداشت تقریباً متناسب، برابری بیشتری مشاهده می‌شود ولی منطقه‌ی ۱۰ به علت اینکه عده‌ای برای بهداشت هزینه نمی‌کنند و عده‌ای هزینه‌ی زیادی را صرف آن می‌کنند نابرابری بیشتری نسبت به منطقه‌ی ۵ مشاهده می‌شود.

مقایسه‌ی نابرابری درآمدی بر حسب هزینه‌ی مسکن در مناطق مختلف تهران نشان داد که منطقه‌ی ۱۷ با ضریب جینی ۰/۸۲ بیشترین و منطقه‌ی ۵ با ضریب جینی ۰/۳۸ دارای کمترین نابرابری است. در منطقه‌ی ۱۷، حدود ۱۰/۱۲ درصد خانوارها زن سرپرست می‌باشند. از این تعداد ۳۸/۲ درصد صاحب مسکن و ۶۱/۸ درصد اجاره‌نشین هستند. در منطقه‌ی ۵، ۹/۵۷ درصد خانوارها زن سرپرست هستند که ۱۵/۹ درصد آنها صاحب مسکن و ۸۴/۱ درصد مستأجر هستند. از آنجا که ارتباط معنادار بین داشتن شغل و سن سرپرست خانوار (که در سن دوره‌ی فعالیت مولد به سر می‌برد) با صاحب خانه یا مستأجر بودن او وجود دارد که از یکسو بیانگر میزان نابرابری در هزینه مسکن می‌باشد و از سوی دیگر نشان می‌دهد زنان سرپرست خانوار در این مناطق با وجود تفاوت‌هایی در هزینه‌ی مسکن، از نظر شغلی و درآمدی در وضعیت نابسامانی قرار دارند.

با عنایت به نابرابری درآمدی که بر اساس مخارج کل مانند مخارج خوراک، بهداشت، پوشاک، حمل و نقل، بیمه، دخانیات، ارتباطات، خدمات فرهنگی و تفریحی، خدمات شخصی (آرایش، نظافت منزل، خشکشویی و غیره) و اجتماعی (مهد کودک، خدمات آسایشگاه سالمندان، مدارس معلولان و غیره)، تحصیلات، مسکن و انرژی مورد مطالعه قرار گرفته است؛ بخش ۲ دارای کمترین ضریب جینی با مقدار ۰/۲۹ دارد و بخش ۴ دارای بیشترین ضریب جینی با مقدار ۰/۴۹ می‌باشد. دلیل برابری بیشتر در مخارج کل بین این خانوارها در بخش ۲، احتمالاً بیشتر همگن

بودن خانوارهای ساکن در این منطقه می‌باشد.

جمع‌بندی ادبیات و مطالعات

مطالب فوق ادبیات مربوط به فقر به طور کلی و فقر زنان به طور خاص در محورهایی چون دلایل پرداختن به فقر زنان در کلان‌شهرها بویژه شهرداریها، دلایل پرداختن در ادبیات فقر به فقر جنسیتی، علل فقر زنان، مفهوم فقر، مطالعات مربوط به ویژگیهای فقر زنان شهری در ایران، الگوها، تجارب و راهبردهای کاهش فقر با هدف ارائه راهکارهایی برای کاهش فقر زنان شهر تهران ارائه شد. کلان‌شهرهایی مانند تهران، به دلایل متعددی چون: مهاجرپذیری فزاینده، عدم تناسب امکانات و تسهیلات عمومی، اقتصادی و اجتماعی با رشد فزاینده جمعیتی، فقدان سیاستهای کارآمد حمایتی، نبود یا ناکارآمدی نهادهای حمایتی، نابرابری فزاینده و محدود بودن فرصتهای شغلی با مظاهر عریان نابرابری و فقر جنسیتی آشکار مواجهند و بدلالی چون تأثیرپذیری کیفیت زندگی مردان و زنان به صورت متفاوت از تصمیمات و اولویتهای توسعه‌ای شهرداریها، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری تمایزات جنسیتی از برنامه‌ها و سیاستهای شهری، کسب اطلاعات صحیح مورد نیاز از جمعیت برای برنامه‌ریزی و مدیریت مطلوب از نظر تفاوت‌های جنسیتی که از نظر نیازها و ترجیحات ناچارند رویکرد جنسیتی در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری را به خدمت گیرند. مهم اینکه شهرداریها تجربه‌ی کارشناسی برای تواناسازی محلی و همکاری و برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی راهبردی و همچنین ابزار بسیج و تغییر را در رسیدن به اهداف اجتماعی و اقتصادی مانند کاهش فقر و نابرابریهای جنسیتی در اختیار دارند.

در ادبیات زنان، فقر پدیده‌ای جنسیتی تلقی شده است، بدین مفهوم که مردان و زنان فقر را به طور متفاوت تجربه می‌کنند. به دلیل اینکه، به لحاظ تاریخی جنسیت با مناسبات قدرت گره خورده، به گونه‌ای که دسترسی به منابع، فرصتها و ... را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است. از این رو، برای تحلیل فقر بین زنان شهری به روشی نیاز است که بتواند فقیر شدن بیشتر زنان نسبت به مردان را کنکاش کند و قاعدتاً برای ارائه‌ی راه‌حلهای نیز ضروری است که به این جنبه‌ها توجه شود. فقر جنسیتی عمدتاً منشأ ساختاری دارد که بر محرومیت زنان در داخل خانوار، بازار کار و نهادهای رفاهی دولت اشاره دارد. در این چارچوب نظریه‌های سرمایه‌ی انسانی بر شکاف بین زنان و مردان در سرمایه‌گذاری انسانی (از جمله آموزش، تعلیم حرفه‌ای و شغلی) تأکید می‌کنند، که به بهروری و درآمدهای متفاوت منجر می‌شود. منشأ ساختاری فقر زنان، تا حد زیادی این سؤالات را پاسخ می‌دهد که چرا با وجود دستاوردهای تحصیلی، بیکاری یا حضور زنان در کارهای موقت و پاره وقت زیاد است و چرا با وجود بهبود در ساختارهای شغلی، تبعیض جنسیتی و شکاف درآمدی به ضرر زنان متداول است؟ به گمان این دیدگاه، مسأله به ایدئوژیهای جنسیتی، نحوه‌ی نگاه مدیران و کارفرمایان نسبت به کار زنان و مردان ارتباط پیدا می‌کند که در خوشبینانه‌ترین حالت به فرعی انگاشتن فعالیت حرفه‌ای در مقایسه با نقش اولیه‌ی آنها در خانواده ارتباط پیدا می‌کند. همین‌طور تجربه‌ی فقر تحت تأثیر منافع دارندگان منابع، و میراث سوگیریهای تاریخی سیاست‌گذارهاست که صبغه‌ی جنسیتی دارند و به طور ساختاری و تاریخی نهادینه گشته‌اند. چنین ساخت‌یافتگی از طریق حقوق یا سیاست‌گذاریها، هنجارهای فرهنگی یا سنت‌های تثبیت شده‌اند که نحوه‌ی توزیع منابع را تعیین می‌کنند؛ بنابراین، موانع نهادی، اجتماعی و فرهنگی نوع فقر زنان را از طریق تحدید حقوق زنان از ارتقای قابلیت‌های آنان و تغییر ذهنیت زنان برای

ایجاد فرصتهای جدید ممانعت به عمل می‌آورد. به طوری که قبلاً ذکر شد، کانون این رویکرد به آنچه که افراد قادرند، انجام دهند و قادرند باشند، معطوف است. این دیدگاه، به مجموعه‌ای از معرفیها اشاره دارد که در محورهای زیر منعکس است و به نظر می‌رسد برای ارائه‌ی الگوهای کاهش فقر زنان رهنمودبخش باشد:

از نظر زندگی خانوادگی فرد بتواند فرزندان را براساس برابری تمام اعضا بدون تفاوت جنسیتی تربیت کند؛ از نظر اقتصادی و زندگی حرفه‌ای، بتواند در تصمیم‌گیریهای مرتبط با خانواده شرکت کند و سهم یکسانی از قدرت و منابع اقتصادی را کسب کند؛ بتواند به طور رسمی تحصیل کند، مهارت کسب کند، به همه‌ی امکانات و تجهیزات آموزشی و اطلاعاتی دسترسی داشته باشد؛ از نظر بهداشت روانی، بتواند سالم باشد و به خدمات مراقبتهای بهداشتی از جمله روانی دسترسی داشته باشد؛ به لحاظ ایمنی بتواند خود را در مقابل اشکال مختلف خشونت، تعدی و بهره‌کشی و سوءاستفادهای مختلف که ریشه‌ی جنسیتی داشته باشد حفظ نموده و با عزت و احترام زندگی کند؛ و از نظر روابط اجتماعی و مشارکت در زندگی اجتماعی بتواند در فرایندهای تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف و در سطوح مختلف (ملی، محلی و بین‌المللی) شرکت کند.

هرچند مسأله‌ی زنان، یکی از موضوعات مورد بحث در دهه‌های اخیر در کشور بوده است ولی به ندرت می‌توان تحقیق یا تحقیقات جامعی را یافت که بر زنان و خصوصاً زنان شهر تهران متمرکز باشد. تحقیقات در مقیاس کوچک، به صورت موردی و موضوعی عمدتاً در قالب رساله‌ی دانشجویی انجام شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود و تحقیقات در سطح کلان (کشور) عمدتاً روی فقر به طور کلی البته نه با دیدگاه جنسیتی انجام گرفته و از نظر رویکردی نیز عمدتاً مبتنی بر رویکردهای سنتی معیشتی و تغذیه‌ای بوده است که در اکثر مواقع هم نتایج آنها منتشر نشده است. برخی از نتایج تحقیقات در مورد وضعیت فقر شهر تهران و زنان سرپرست خانوار صورت گرفته که بر مبنای رویکردهای خاص انجام شدند، با این حال، تصویری هرچند مقدماتی از شرایط فقر در تهران ارائه می‌دهند.

نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که ۴۲ درصد جمعیت شهر تهران زیر خط فقر هستند. مناطق ۱، ۲ و ۳ بهترین وضعیت را نسبت به دیگر مناطق داشته و مناطق ۱۸ و ۱۹ بدترین وضعیت را دارند؛ ۷۰ درصد بازار کار شهر تهران از مشاغل غیر رسمی تشکیل شدند و بالقوه بیشتر در معرض فقر قرار دارند و هیچ‌گونه اطلاعاتی برای شناسایی آنها وجود ندارد؛ بیشترین درصد فقر در خانوارهای فاقد تحصیلات عالی شاغل در بازار کار غیررسمی ملاحظه شده که به دلیل حاکم نبودن قوانین کار و فقدان پوشش‌های بیمه‌ای، شاغلان در بخش غیر رسمی را بسیار آسیب‌پذیر کرده است. مهم اینکه، این افراد اغلب فاقد مهارت‌های کافی برای خروج از فقر هستند؛ ۶۵ درصد از خانوارهای غیر فقیر یک عضو شاغل و مابقی بیش از یک شاغل دارند که نشان دهنده‌ی وجود ظرفیت سقوط خانوارهای اخیر به زیر خط فقر در صورت از دست دادن شغل یکی از اعضای شاغل آنهاست. علل تداوم حضور آنها در زیر خط فقر می‌تواند حضور در بازار کار غیررسمی، دست‌مزدهای ناکافی، اشتغال پاره وقت، فقدان حمایت‌های قانونی از حقوق کار در جامعه، مشارکت در تأمین هزینه‌های مخارج عمومی (مانند بهداشت و آموزش)، هزینه‌های غیر متعارف (بیماریها، سوانح غیرمترقبه، اعتیاد و...) باشد.

یافته‌ها درباره‌ی نابرابری درآمدی بین زنان سرپرست خانوار در مناطق مختلف تهران حاکی است که در خانوارهای زن سرپرست در بین مناطق شهر تهران از نظر نابرابری درآمدی تفاوت‌های چشمگیری مشاهده می‌شود. از جمله علل

اصولی تفاوت‌های شدید در نابرابری‌های درآمدی، وجود اشکال دیگر نابرابری در دسترسی به آموزش و سطح تحصیلات، اندازه‌ی خانوار و تعداد افراد تحت تکفل و تفاوت در نوع مشاغل است.

تفاوت در نابرابری‌های مؤلفه‌های اصلی رفاه خانوارها، یعنی تغذیه، بهداشت، آموزش و مسکن، هم در بین مناطق مختلف شهر تهران بسیار چشمگیر است و هم قدر مطلق بعضی از آنها همچون مسکن، آموزش و بهداشت بسیار زیاد است؛ درحالی که تفاوت‌های مربوط به مقادیر نابرابری‌های تغذیه‌ای بسیار کمتر از مؤلفه‌های دیگر رفاه خانوارهاست. نتایج به دست آمده حاکی از فقدان سیاست‌های کارآمد توزیعی برای کاهش اشکال نابرابری‌های رفاهی در میان خانوارهای ساکن در مناطق مختلف تهران است. از این رو، می‌توان گفت که دسترسی عادلانه‌تر به منابع و خدمات مورد نیاز، موجب افزایش تولید و رشد اقتصادی می‌شود.

برخلاف کمبود و پراکندگی مطالعات داخلی در مورد فقر و فقر شهری، آثار و تحقیقات خارجی در این باره زیاد است، با این وجود ادبیات موجود در مورد تجربیات و الگوهای کاهش فقر زنان شهری قابل دسترس محدود است. غالب بحثها معطوف به راهبردهای کاهش فقر است و برخی از مهمترین آنها که الهام‌بخش بحث ما بوده ذکر شد؛ برای مثال، آژانس توسعه‌ی بین‌المللی کانادا از منظر تطابق با نیازهای مردان و زنان، محورهایی چون برنامه‌ریزی کاربری ارضی و ناحیه‌ای، برنامه‌ریزی حمل و نقل، توسعه اقتصادی، و تمهیدات لازم برای امنیت فیزیکی را برای یک الگوی موفق برنامه‌ریزی شهری و شهرداران توصیه می‌کند. در واقع چنین توصیه‌هایی هرچند رهنمودبخشند ولی در قالب مسائل و ساختارهای شهری کانادا مطرح شده که به نظر می‌رسد بیشتر ناشی از دغدغه‌های شهری همان کشور باشد و به ابعاد مختلف فقر که بیشتر شهرهای جهان سومی به آنها دچارند خیلی حساس نیست.

راهکارهای جمیز کرون از جهتی تفصیلی‌تر و ظاهراً جامع‌تر است که هم فقر زنان و هم نابرابری جنسیتی را در بر می‌گیرد، ولی عمدتاً به صورت سرتیترهایی مطرح شدند که کلی‌اند بدون اینکه تجاربی را ارائه دهد؛ برای مثال وی مجموعه‌ای از سیاست‌گذاریهای فرهنگی و سیاستهای اقتصادی و حمایتی را در سطح کلان معرفی می‌کند، منتها از نحوه عملیاتی شدن آنها در جوامع مختلف صحبتی نمی‌کند.

اتحادیه شهرداریهای اونتاریو اتحادیه‌ی خدمات اجتماعی شهرداری اونتاریو، استراتژی کاهش فقر شهری را در محورهایی از قبیل تلاش هماهنگ شهرداری با ذی‌نفعان محلی در طرح و تدوین اقدامات و برنامه‌های کاهش فقر، فعالیت و اقدامات مستقیم شهرداریها و اداره‌ی خدمات اجتماعی ناحیه در کمک به افراد و خانواده‌ها، و مدیریت خدمات یکپارچه شهرداری و اداره‌ی خدمات اجتماعی محلی مطرح می‌کند.

دنيس باهاراوغلو و کریستن کسیدیس (۲۰۰۲) چارچوبی را برای ارائه‌ی راهبردهای کاهش فقر زنان شهری ارائه داده که به نظر می‌رسد بلحاظ توصیه‌ی سیاستی مفیدند. دیدگاه آنها از فقر مبتنی بر چهار بعد با خصلت انباشتی (خاصیت تشدید کنندگی) است که عبارتند از: درآمد/مصرف، بهداشت، امنیت، و توانمندی. برای اهداف عملیاتی، چارچوب آنها متشکل از ابعاد فقر، دلایل و علایم فقر، علل سیاستی فقر و تأثیر آن بر ابعاد دیگر فقر، و عرصه‌های سیاست‌گذاری. مشکل عمده‌ی این چارچوب عدم توجه خاص به مقوله‌ی جنسیتی و تفاوت‌های موقعیتی شهرهاست.

با الهام از ادبیات مفهومی و نظری و مطالعات تجربی باور اساسی در این مقاله این است که هر گونه مدل و چارچوبی برای کاهش فقر شهری زنان باید به موارد زیر توجه داشته باشد:

- فقر و محرومیت زنان مولفه‌های چندبعدی‌اند و حل یا کاهش آنها مستلزم شناخت و لحاظ کردن ابعاد مختلف آن (از حق انتخاب، اتکای به خود، اعتماد به نفس، توانایی و امکان مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) است.
- ثانیاً، زنان از جمله زنان فقیر گروهی ناهمگنند و لزوماً زیر یک گروه واحد قرار نمی‌گیرند.
- ثالثاً بدلیل اهمیت جنسیت در تنظیم مناسبات اولیه اعضای جامعه، باید در مطالعات و استراتژیهای فقر رویکرد جنسیتی محور قرار گیرد.
- با توجه متغیر بودن مکانی و زمانی وضعیت جوامع شهری، نیاز به رویکرد پویا و انعطاف‌پذیری برای مشخص کردن الگوهای تحرک اجتماعی یا گرفتار شدن در گرداب فقر هم برای زنان و هم برای مردان وجود دارد.
- تحلیل‌های فقر برای مشخص کردن الگوهای جنسیتی نابرابری عمدتاً بر معرف‌های درون خانواری متمرکزند که تخصیص، تقسیم و کنترل منابع را در درون خانوار مورد توجه قرار می‌دهد، در حالی که فقر باید به دیگر ویژگیها از جمله به تواناییهای فردی توجه کند و در تحلیلها و سیاست‌گذاریها لحاظ گردد.
- با توجه به ماهیت چندگانه فقر و تأثیرپذیری رفاه افراد از عوامل متعدد، راهبردها و راهکارهای کاهش باید به فقر زنان به صورت جامع (در برگیرنده‌ی زنان و مردان)، در ابعاد مختلف فقر و در سطوح خرد و کلان توجه کند.

Archive of SID

منابع

- ابوت، پاملا و کلر والاس. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه: مریم منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- بانک جهانی. (۱۳۸۲). گزارش توسعه‌ی انسانی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- جباری، حبیب. (۱۳۸۴). رویکردهای اجتماع محور به برنامه‌های فقرزدایی در ایران، *رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۱۸.
- راغفر، حسین و همکاران. (۱۳۸۷). اندازه‌گیری نابرابری بین زنان سرپرست خانوار در مناطق مختلف تهران در سال ۱۳۸۷.
- _____ . (۱۳۸۷). بررسی تحولات طبقاتی اشتغال و نابرابری طبقاتی درآمدی در استان تهران ۱۳۵۵-۱۳۸۵.
- سلوج مایک و آلن وارد. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پوررضا، تهران: انتشارات سمت.
- سن، آمارتیا. (۱۳۸۱). *توسعه به مثابه‌ی آزادی*، ترجمه‌ی وحید محمودی، تهران: انتشارات دستان.
- شادی طلب، ژاله و گرایبی نژاد، علیرضا. (۱۳۸۳). فقر زنان سرپرست خانوار، *پژوهش زنان*، دوره‌ی دوم، شماره‌ی اول، از ۴۹ تا ۶۹.
- شادی طلب، ژاله، وهابی معصومه و ورمزیار حسن. (۱۳۸۴). فقردرآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار، *فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره‌ی ۱۷.
- شکوری، علی و جعفری معصومه. (۱۳۸۷). سیاست‌های حمایتی و خوداتکایی زنان سرپرست خانوار، *فصلنامه مطالعات زنان*.
- کرون جیمز. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی: چگونه مسائل اجتماعی را حل کنیم؟*، ترجمه مهرداد نوابخش و فاطمه کریمی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کمالی، افسانه. (۱۳۷۹). زنان و فقر مضاعف، *فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*. ۱۳ (۱۲): ۱۸۲-۲۰۱.
- عظیمی، حسین. (۱۳۷۳). نگاهی به مسأله‌ی فقر و محرومیت در ایران، خلاصه‌ی گزارشهای تحقیقاتی کمیته امداد امام خمینی.
- مرکز آمار ایران (سالهای مختلف) سرشماری مسکن و نفوس، تهران: مرکز آمار ایران.
- وحید، محمودی و سعید، صمیمی‌فرد. (۱۳۸۴). *مجله‌ی رفاه اجتماعی*، شماره‌ی ۱۷.
- Association of Municipalities of Ontario & Ontario Municipal Social Service (2008) *Government makes a difference: working together towards poverty reduction*, November 2008.
- Bastos, A. et al. (2009) women and poverty: a gender-sensitive approach, *Journal of Socio-economics* 38, pp. 764-778.
- Bennett, J. (2012) A gender analysis of national poverty reduction strategies, <http://www.tandfonline.com/loi/rangn.20>.
- Bruegel, I. (1979) Women a reserve army of labor: a note on recent British experience.
- Canadian International Development Agency (2000) *Gender equality & municipal planning and management: in brief*, CIDA.capabilities. *Feminist Economics* 9 (2-3), 61-92.
- Deniz Baharoglu and Christine Kessides (2002) in Klugman, J. ed., *A sourcebook for poverty reduction strategies*, Vol. 2. Macroeconomic and sectoral approaches, [online] Washington, DC, USA: World Bank, Economic Issues, no. 36 (2), pp. 353-361.
- England, P. (1997) Dependência sexual dinheiro e dependência economica nos Estados.
- Folbre, Nancy, and Heidi Hartmann (1988) "The Rhetoric of Self-Interest: Ideology and Gender in Economic Theory." Pp. 184-203 in *The Consequences of Economic Rhetoric*, edited by Arjo
- Foster, J.E., Greer, J., Thorbecke, E. (1984) A class of decomposable poverty measures, *Econometrica*, no. 52 (3), pp. 761-766.
- Jackson, C. (1998) Women and poverty or gender and well-being? *Journal of International*

- Pressman, S. (2003) Feminist explanations for the feminization of poverty, *Journal of Economic Issues*, 36, 2, pp. 353-361.
- Ravallion, M. (1998) Poverty lines in theory and practice, World Bank, LSMS working paper, no. 133, Review no., 42 (2), pp. 263–288.
- Robeyns, I. (2003) Sen's capability approach and gender inequality: selecting relevant
- Shepherd, A. (1998) Sustainable rural development, London: MacMillan Press.
- Townsend, P. (1979) Poverty in the United Kingdom, Penguin Books, Middlesex.
- UNDP (1998) Gender and poverty, Working Paper Series, Report by Nilufer Cagatay.
World Bank (2003) *Poverty in Iran: trends and structure, 1986-1998*, Report No. 24414.

Archive of SID